

دریچه

توصیه کارشناسان به اوباما

وقت رفتن از افغانستان فرا رسیده است

برخی کارشناسان بانفوذ امریکایی از دولت اوباما خواسته‌اند استراتژی گسترده این کشور در افغانستان را محدود کند و در صورت عدم موفقیت ماموریت کنونی، بخش بزرگی از نیروهای نظامی امریکا را از افغانستان خارج کند.

گروهی از کارشناسان «شورای روابط خارجی امریکا» روز ۱۲ نوامبر با انتشار گزارشی به باراک اوباما، توصیه کردند در صورت عدم پاسخگویی استراتژی واشنگتن در منطقه بخش بزرگی از نیروهای امریکا را از افغانستان خارج کند. این گروه که به عنوان «اتاق فکر» این ششورا عمل می‌کنند، برخلاف سیاست‌های حزب جمهوری‌خواه، کاهش تعداد نیروهای نظامی امریکا تا حد ۲۰ هزار سرباز را به رئیس‌جمهور امریکا توصیه می‌کنند.

تعیین استراتژی جدید امریکا در منطقه با توجه به توصیه‌های فرماندهان نظامی، به ویژه ژنرال استنلی مک‌کریستال فرمانده سابق ناتو در افغانستان، پایه‌ریزی شده بود. فرماندهان امریکا افزایش نیروهای نظامی را ضامن امنیت و مقابله موثر با شورشیان در افغانستان ارزیابی می‌کردند. بنا بر پیشنهاد این گروه کارشناس در صورت موفقیت ماموریت نیروهای بین‌المللی، امریکا باید نیروهای خود را طبق برنامه کنونی از ژوئیه ۲۰۱۱ از افغانستان خارج کند، اما در صورتی که استراتژی امریکا ناموفق باشد باید دولت‌اوباما هرچه زودتر به حضور گسترده سربازان امریکایی در افغانستان پایان داده و تنها بخش کوچکی از نیروهای خود را برای مقابله با فعالیت‌های تروریستی در این کشور نگه دارد. به گفته این گروه بانفوذ امریکایی، باراک اوباما به هر حال در پایان سال جاری میلادی پس از انتشار ترازنامه استراتژی امریکا در افغانستان مجبور به اتخاذ تصمیمات سختی خواهد شد.

هم‌اکنون حدود ۱۰۰ هزار نیروی امریکایی در افغانستان مستقر هستند. امریکا پس از آرامش نسبی در عراق حدود ۳۰ هزار سرباز به افغانستان گسیل داشت. ادامه ناآرامی‌ها در پاکستان و افغانستان ظاهراً تقویت نیروهای ناتو در منطقه را موجه جلوه می‌داد. پیشنهاد این کارشناسان مبنی بر استقرار تنها ۲۰ هزار سرباز امریکایی در افغانستان منوط به ارزیابی جدید دولت از شرایط منطقه است. تلاش دولت افغانستان برای رسیدن به صلح با بخش‌هایی از طالبان تاکنون نتیجه‌بخش نبوده است.

ریچارد هالبروک نماینده ویژه امریکا در امور پاکستان و افغانستان، بیشتر اعلام کرده بود گفت‌وگوها با رهبران طالبان بی‌حاصل بوده و دستاوردی در پی نخواهد داشت. وی همزمان تاکید کرد به‌رغم این



ارزیابی، امریکا از تلاش‌های دولت حامد کرزی در این زمینه پشتیبانی می‌کند.

هالبروک در گفت‌وگو با رسانه‌های آلمانی تصریح کرد آمادگی برخی رهبران طالبان برای مذاکرات تنها با تشدید حملات نظامی علیه شورشیان قابل تصور است. حزب جمهوریخواه امریکا پیش از پیروزی در انتخابات کنگره گفته بود با عقب‌نشینی فوری نیروهای این کشور از افغانستان مخالف است. به گفته جمهوریخواهان، خلاء نظامی در افغانستان به افزایش حملات طالبان علیه دولت مرکزی خواهد افزود.

ریچارد آرمیتاژ، یکی از سرپرستان این گروه کاری، اعلام کرد پاکستان هنوز دارای روابط با شورشیان در منطقه بوده و تا زمانی که برخی عناصر امنیتی پاکستان از طالبان حمایت می‌کنند، پیروزی امریکا در افغانستان بسیار مشکل خواهد بود. ریچارد آرمیتاژ در یک کنفرانس خبری که هنگام انتشار این گزارش در واشنگتن برگزار شد، تاکید کرد تا زمانی که «دیدگاه‌ها» در پاکستان عوض نشود امریکا نیز در افغانستان موفق نخواهد شد.

او هشدار داد اگر حمله دیگری نظیر حمله سال ۲۰۰۸ به بمبئی رخ دهد، احتمال دارد هند واکنش نشان دهد. اشاره آرمیتاژ حملات مرگباری بود که دو سال پیش برخی گروه‌های افراطی به هتل تاج‌محل بمبئی و چند نقطه دیگر این شهر انجام دادند. گفته می‌شود برخی از حمله‌کنندگان از سوی گروه‌های افراطی در پاکستان حمایت می‌شدند.

ریچارد آرمیتاژ گفت با محدود کردن ماموریت امریکا، نیاز این کشور نیز به پاکستان کمتر می‌شود زیرا احتیاج به امکانات و پشتیبانی‌های محدودتری دارد. گروه کاری یادشده از دولت اوباما خواسته است پیام صریح‌تری برای جلب حمایت پاکستان به اسلام‌آباد بدهد.

آرمیتاژ که در دوران جرج بوش معاونت وزارت امور خارجه امریکا را بر عهده داشت به دولت اوباما توصیه می‌کند استراتژی امریکا در افغانستان را محدودتر کند و همچنان به پشتیبانی خود از دولت پاکستان ادامه دهد.

گفتنی است شمار تلفات نیروهای بین‌المللی حاضر در افغانستان در سال جاری میلادی به ۶۰۰ تن رسیده است. این در حالی است که شمار همه سربازان نیروهای بین‌المللی که در سال گذشته میلادی در افغانستان کشته شده بودند به ۵۲۱ نفر می‌رسید.

دیلما روسف

از نبرد پارتیزانی

تا مبارزات انتخاباتی

ژاندارک

برزیل

ترجمه: سعید آقاعلیخانی

«پترو روسف» را برای خود برگزید و در همین زمان بود که یکسره با کمونیسم خداحافظی کرد و دل به سوسیالیسم داد.

پترو روسف تاجر موفقی بود و فرزندانش را در فضایی اشرافی، خانه‌ای مجلل همراه با آموزش زبان فرانسه، پیانو و دیگر مظاهر طبقه اریستوکرات بزرگ کرد.

الیان بنت نویسنده کتاب «زندگینامه دیلما روسف» در این باره می‌نویسد: «دیلما از کوچکی با پدرش سر جنگ داشت و وقتی بزرگ‌تر شد گرایش‌های سیاسی قوی‌تر نسبت به خواهران و برادرانش داشت. او تند و انقلابی بود و پدرش را به روگردانی از انقلابی‌گری متهم می‌کرد تا جایی که یک بار سر میز شام به پدرش گفت: تو انقلابی بودن را طلاق دادی و با سرمایه‌داری ازدواج کردی.»

به نوشته بنت پدر دیلما در پاسخ به او می‌گوید: «این طور نیست، بلکه من یک انقلابی پولدارم.» دیلما برمی‌آشوبد و می‌پرسد: «پس چرا کمونیسم را کنار گذاشتی؟» و پدر پاسخ می‌دهد: «نگاهی به اردوگاه کمونیست‌ها در بلغارستان ببیند. من بین کمونیسم و آزادی، آزادی را انتخاب کردم و با همین استدلال از کشورم گریختم.»

به گفته نویسنده زندگینامه دیلما روسف، این گفت‌وگو در فضای خفقان‌آور دوران دیکتاتوری نظامیان در برزیل و پیش از سقوط حزب کمونیست روسیه و حرکت بلغارستان و دیگر اقرار شوروی به سمت دموکراسی یا سوسیالیسم بوده است. برزیل حدود ۳۰ سال تحت سیطره سه ژنرال دیکتاتور؛ ژنرال گسل، گولارت و ویگريدو بوده است.

بنت در کتاب خود می‌نویسد: «سرکشی‌های این دختر جسور به همین جا ختم نمی‌شود و در این دوره اختلاف دیلما با پدرش به اوج می‌رسید تا جایی که یک بار از پدرش می‌پرسد آیا بلغارستان کمونیست بهتر از برزیل دیکتاتوری نبوده است؟ پدر در پاسخ می‌گوید: وقتی آزادی نباشد کمونیسم و دیکتاتوری چندان تفاوتی با یکدیگر ندارند. دیلما باز می‌پرسد خوب اگر چنین است چرا مثل زمانی که در بلغارستان بودی با دیکتاتوری نظامیان، مبارزه نمی‌کنی؟ و پدر می‌گوید: اکنون دیگر، سنی از من گذشته است و من آفتاب لب بوم‌ام»، پتور درست می‌گفت و چند سال بعد درگذشت. این گونه گفت‌وگوهای سرکشانه دیلما همزمان با آغاز دوران دبیرستان شروع شد اما انقلابی‌گری او به حرف ختم نشد و به مرور، تبدیل به یک انقلابی عمل‌گرا شد.

نیویورک‌تایمز در مطلبی با واکاوی این دوره از زندگی رئیس‌جمهور کنونی برزیل می‌نویسد: «دیلما روسف با وجودی که در مدرسه راهبان درس خوانده بود و به زبان فرانسه مسلط بود اما برخلاف پدرش، یک انقلابی دواآتشه شد، هرچند پدر، ارنیه فراوانی برای او برجای گذاشت.»

پدر دیلما با مشاهده گرایش‌های انقلابی دخترش ترجیح داده بود او را به جای مدرسه راهبان به مدرسه‌ای دولتی بفرستد زیرا اگرچه راهب‌ها انقلابی نبودند اما در فضای آن روز این ایده گسترش یافته بود که خود مسیح، اولین انقلابی‌ای بود که علیه ظلم به با خاست.

دیلما در دبیرستان دولتی با مسوولان مدرسه دچار مشکل شد زیرا او اولین انجمن دانشجویی با اهدافی کاملاً سیاسی را در آن مدرسه تاسیس کرده بود. او و دیگر دانش‌آموزان دختر و پسر چپگرا در روزنامه دیواری مدرسه در مورد مفاهیمی چون انقلاب، سوسیالیسم، جنبش آزادیخواهی ملی، مبارزه مسلحانه و لیبراسیون (دیدگاهی نشأت‌گرفته در فضای آن روز امریکا لاتین که به سرکردگی کشیش‌ها و علیه حکومت‌های دیکتاتوری بود) مطلب می‌نوشتند.

آن زمان، دیلما در یکی از مقالات مندرج در روزنامه دیواری مدرسه نوشت: بعد از مطالعه کتاب «نقلاب در انقلاب» «رزه دوبره» به این نتیجه رسیدم که انقلاب حقیقی، منظره و حرفای نیست بلکه آن است که دست به سلاح ببریم.

این مقاله درست زمانی نوشته شده بود که دوبره فیلسوف فرانسوی به کوبا رفته بود و جزء دوستان صمیمی کاسترو محسوب می‌شد.

دیلما در سال ۱۹۶۷ یک دختر انقلابی ۲۰ساله و عضو حزب جوانان کارگر (منشعب از حزب سوسیالیست) بود. او در دفتر خاطرات این دوران خود می‌نویسد: «دنیا برای دختران زیبا و رقاصه‌ای که بسر زیبایی و زن خود، در مجالس خانواده‌های اشرافی چوب حراج می‌زنند، هیچ سهمی قائل نیست.»

دیلما این سخن را زمانی می‌زند که خود او با ارنیه هنگفت و پیشینه خانوادگی یک دختر زیباروی اشرافی محسوب می‌شود اما از طبقه خود روگردانه است. دیلما در ۲۱سالگی با «کلودیو لونهارو» روزنامه‌نگار انقلابی که پنج سال بزرگ‌تر از او بود، ازدواج کرد. کلودیو بیش از این، استاد، دوست و هم‌رمز دیلما محسوب می‌شد.

یک سال بعد، همسر دیلما به جرم دخالت در یک کودتای نظامی دستگیر شد اما شانس با او همراه بود و از درگیری خونینی که منجر به دستگیری‌اش شد، زنده بیرون آمد.

دیلما پس از دستگیری همسرش، سلاح به دست گرفت و به اردوگاه انقلابیون در روستاهای دورافتاده برزیل پیوست تا تحت آموزش نظامی قرار گیرد.

دیلما روسف، همراهی گروهی بود که برای نجات همسر و دیگر مبارزان قصد حمله به زندانی را داشتند که کلودیو و دیگران در آن محبوس بودند البته این حمله به شکست انجامید. تجربه‌های بعدی دیلما اما خونبارتر بود، انقلابیون برای تأمین مالی جنبش به بانک‌ها دستبرد می‌زدند و دیلما در جریان درگیری‌های بعد دستبرد، بارها تا آستانه مرگ رفت و بازگشت. در یکی از این درگیری‌ها نیروهای امنیتی به خانه تیمی او و هم‌زمانش شیبخون زدند و پس از نبردی چندساعته که در آن از انواع بمب دستی، مسلسل و تیربار استفاده شد، دیلما موفق به فرار شد. در این درگیری، یک انقلابی و دو سرباز دولتی کشته شدند.

دیلما روسف بعد از رسیمت می‌شناسد و چندان اسیر احساسات خود نیست تا جایی که وقتی همسر دوم او به جرم فساد مالی دستگیر شد بارها به دیدار او رفت و برای آنکه او را تنها نگذارد، مسوولیتی را در همان زندان عهده‌دار شد.

بنا بر رسمی سنتی در امریکای لاتین، یک زن سه عنوان دارد، نام، نام‌خانوادگی مادر و پدر و اگر ازدواج کند نام خانوادگی مادر حذف و نام همسر به انتهای نام او اضافه می‌شود. دیلما در ازدواج اول: «دیلما روسف لونهارو» و در ازدواج دوم «دیلما روسف آیولو» بود و اکنون پنج سال است که به «دیلما وانا روسف» برگشته است. او از همسر دوم یک دختر دارد که اکنون دانشجویست. دختر دیلما همانند او در خانواده‌ای متمول بزرگ شده است، پیانو می‌نوازد و به تاریخ اروپا و زبان فرانسه آشناست. اما با دوران جوانی مادر تفاوت بسیار دارد. دختر دیلما چندان سرکش نیست، با مادر اختلافی ندارد و خیلی آرام سر میز شام می‌نشیند و دیگر صحبتی از انقلاب و آزادخواهی نیست، شاید برای اینکه برزیل ۲۰ سال است در سایه‌سار آزادی و دموکراسی زندگی می‌کند و برای دختر دیلما اوپرا، مهم‌تر از جدال با مادر بودن است.

هرچند روسف پیشتر هم به دفعات زندانی شده بود اما این بار به تحمل شش سال حبس محکوم شد هرچند پس از سه سال– پیش از موعد– آزاد شد. همسر دیلما که پیشتر آزاد شده بود، یک سال بعد از حبس دوباره خود، زندانی شد، با این حال این دو طی دوران محکومیت به دفعات در زندان با یکدیگر دیدار می‌کردند. پس از آزادی و بازگشت نسبی دموکراسی به برزیل، این زوج مبارز اقدام به جمع‌آوری خاطرات و اسناد



دوران زندان خود کردند و دادخواستی علیه نظامیانی که آنان را بازداشت و شکنجه کرده بودند، تنظیم و تسلیم مقامات قضایی کردند. رابطه میان دیلما و همسرش، ۱۰ سال بعد از ازدواج به جدایی انجامید. دیلما دل در گرو عشق انقلابی دیگری به نام «پولا آیولو» بسته بود. زندگی مجدد دیلما عمری سه‌ساله داشت. آیولو کمتر از همسر اول خانم روسف انقلابی بود، شرایط تغییر کرده و دوران افسول دیکتاتوری نظامیان فرا رسیده بود.

زیر سایه رو به زوال نظامیان آن دوره، برزیل با مشارکت دو حزب سیاسی اداره می‌شد و اگرچه دموکراسی به شکل کامل حکمفرما نشده بود اما پیدا بود که نظامیان در حال ترک عرصه سیاست هستند. دیلما در این دوران ترجیح داد ریودوژانیرو را به قصد یکی از روستاهای برزیل ترک کند؛ دوره‌ای ۱۰ساله از زندگی که خودش آن را «دوران انقلابی‌گری صلح‌آمیز» می‌داند.

دیلما، بعدها به عنوان یکی از دو رهبر حزب سوسیالیست برزیل به دفعات وارد عرصه انتخابات شد و علاوه بر پیروزی در این رقابت‌ها، مناصب متعددی را نیز تجربه کرد. دیلما در این دوران هم‌زمان تحصیلات نیمه‌تمام خود را نیز ادامه داد و موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد در رشته اقتصاد شد و همین مساله باعث شد به عنوان «وزیر اقتصاد محلی» از سوی حزب سوسیالیست انتخاب شود. دیلما روسف پنج سال پیش از تصدی این وزارتخانه محلی به وزارتخانه ایالتی و کمی بعد نیز به عنوان وزیر نیرو منصوب شد.

دیلما روسف پیش از تصدی وزارت نیرو، همکاری نزدیک با داسیلوا را– که پیش از تصدی ریاست‌جمهوری نیز فردی شناخته شده بود– تجربه کرد. لولا داسیلوا با درک توانایی‌های دیلما او را ترغیب کرد با ترک حزب سوسیالیست به حزب کارگران بپیوندد و پس از تصدی سمت ریاست‌جمهوری برزیل در سال ۲۰۰۰ دیلما را به عنوان وزیر نیرو برگزید تا راه نه چندان دور دیلما روسف برای تصدی عنوان اولین رئیس‌جمهور زن برزیل، از همین جا آغاز شود.

روسف اگرچه به خاطر تکیه زدن بر کرسی ریاست‌جمهوری برزیل زنی خوش‌شانس است اما این شانس برخلاف عرصه انقلابی‌گری و سیاست، در زندگی شخصی و زناشویی، او را چندان همراهی نکرده است.

دیلما، پس از آگاهی از اینکه همسرش از معشوقه خود صاحب فرزند شده است، از او جدا شد اما همچون ماجرای طلاق از همسر اولش، رفتار توام با احترام خود را با همسر دومش نیز ادامه داد به عبارت دیگر دیلما نشان داده است حتی بعد از طلاق از همسر انقلابی و قانون‌گیز اول و همسر مدنی و قانونمدار دوم، آنان را همچنان به عنوان یک دوست و خاطره‌ای از دوران پرکش و قوس‌اش به رسمیت می‌شناسد و چندان اسیر احساسات خود نیست تا جایی که وقتی همسر دوم او به جرم فساد مالی دستگیر شد بارها به دیدار او رفت و برای آنکه او را تنها نگذارد، مسوولیتی را در همان زندان عهده‌دار شد.

بنا بر رسمی سنتی در امریکای لاتین، یک زن سه عنوان دارد، نام، نام‌خانوادگی مادر و پدر و اگر ازدواج کند نام خانوادگی مادر حذف و نام همسر به انتهای نام او اضافه می‌شود. دیلما در ازدواج اول: «دیلما روسف لونهارو» و در ازدواج دوم «دیلما روسف آیولو» بود و اکنون پنج سال است که به «دیلما وانا روسف» برگشته است. او از همسر دوم یک دختر دارد که اکنون دانشجویست. دختر دیلما همانند او در خانواده‌ای متمول بزرگ شده است، پیانو می‌نوازد و به تاریخ اروپا و زبان فرانسه آشناست. اما با دوران جوانی مادر تفاوت بسیار دارد. دختر دیلما چندان سرکش نیست، با مادر اختلافی ندارد و خیلی آرام سر میز شام می‌نشیند و دیگر صحبتی از انقلاب و آزادخواهی نیست، شاید برای اینکه برزیل ۲۰ سال است در سایه‌سار آزادی و دموکراسی زندگی می‌کند و برای دختر دیلما اوپرا، مهم‌تر از جدال با مادر بودن است.

منبع: الشرق الاوسط

یکشنبه ۲۳ آبان ۱۳۸۹

نیم‌نگاه

نگاه روزنامه‌های فرانسوی به اجلاس گروه بیست

هیاهوی بسیار برای هیچ

روزنامه‌های چاپ پاریس در مطالب خود درباره نشست سران ۲۰ کشور توانمند جهان یا «جی ۲۰» در «سئول» پایتخت کره جنوبی که روز جمعه به پایان رسید، همگی به این اشاره داشتند که این نشست هیچ دستاوردی نداشته است.

فیگارو که در دو مطلب به این نشست می‌پردازد، در مطلب نخست خود می‌نویسد: وقتی این سران به بحث بر سر پول رسیدند، فضای سالن آنچنان خفقان‌آور شد که ناچار شدند پنجره‌ها را باز کنند. بحث‌ها به ویژه میان امریکایی‌ها و چینی‌ها بسیار داغ بود. چینی‌ها خزانه‌داری امریکا را مورد انتقاد قرار می‌دهند و نمی‌خواهند ارزش واحد پول خود– یوان– را بالا ببرند. باراک اوباما هم به دلیل موضع اروپاییان که از او می‌خواستند در مورد سیاست‌های پولی کشورش که دلار را تضعیف کرده توضیح بدهد، در انزوا قرار گرفته بود، در نتیجه نتوانست به خواست خود یعنی تعیین سقف چهار درصد برای مازاد یا کسری درآمد برای همه کشورها برسد. اوباما به ناچار خواستار تشکیل «مکانیسمی» برای مجبور کردن کشورهای صادرکننده‌ای چون چین، آلمان و ژاپن به کاهش مازاد درآمد رایج خود با باز کردن درهای بازارشان به سوی شرکت‌های خارجی شد. «باراک اوباما» همچنین بر این پافشاری کرد که چنانچه تقاضاهای داخلی و کسری بودجه در امریکا کاهش یابند و در مقابل آن چین و کشورهای دارای مازاد درآمد مصرف خود را بالا ببرند، جهان با کمبود رشد روبه‌رو خواهد شد.

«لولا داسیلوا» رئیس‌جمهوری برزیل که همراه با رئیس‌جمهوری تازه‌برگزیده این کشور «دیلما روسف» به نشست آمده بود، در این باره گفت: اگر کشورهای ثروتمند مصرف نکنند، همه دنیا دچار ورشکستگی خواهد شد.

همین روزنامه در مطلب دیگری به قلم «گی‌سورمان» نوشته است «جی ۲۰» یک راه‌حل اقتصادی از یک دولت جهانی نیست، در نتیجه نباید از آن خیلی انتظار داشت. نویسنده می‌افزاید: اما حسن آن این است که سران کشورهای توانمند از نظر اقتصادی را گرد هم می‌آورد تا با یکدیگر مشورت کنند. این گردهمایی گرچه برای کشور میزبان گران تمام می‌شود اما این رهبران را ناچار می‌کند همگی به یک زبان، زبان واقع‌گرایی اقتصادی، صحبت کنند. در عین حال شرکت سران کشورهای نواحسته صنعتی در این نشست باعث می‌شودکشورهای ثروتمند فراموش نکنند که با بدون بحران اقتصادی، سه یا چهار میلیارد نفر در جهان در فقری ناپذیرفتنی به سر می‌برند. نویسنده پس از انتقاد از سوسیالیسم، به انتقاد از نحوه



چرخش دلار می‌پردازد و دولت امریکا را مقصر می‌داند. او می‌افزاید: بدهی‌های نجومی امریکا باعث شده میزان دلار در بازارها بیش از حد باشد و این پول را در برابر نوسانات بورس شکننده که با امریکایی‌ها در حالی به چینی‌ها خرده می‌گیرند که چرا با پول‌شان بازی می‌کنند که خود آنها دست به کاهش چشمگیر ارزش دلار می‌زنند؛ کاهشیه که ضررش بیشتر از عدم افزایش ارزش دلار است. در پایان نویسنده مقاله می‌نویسد: در مورد یک مطلب که آن ضرورت مبارزه فوری با فقر است، روسای «جی ۲۰» به توافق خواهند رسید، چراکه به باور کره جنوبی، که تا چند سال پیش یکی از فقیرترین کشورهای جهان بود و خواستار جدی گرفتن این مبارزه است، با به کار بستن استراتژی‌های خوب می‌توان با فقر همه‌گیر مبارزه کرد.

لیبراسیون در مطلبی به حضور «NGO»ها در حاشیه نشست «جی ۲۰» اشاره داشت که می‌خواهند صدای اعضای جامعه مدنی را به گوش بزرگان جهان برسانند. آنها یادآور می‌شوند که «جی ۲۰» قول داده بود مبارزه با بهشت‌های مالیاتی را در دستور کار خود قرار دهد، در حالی که کم‌اان ۸۰۰ میلیارد یورو سرمایه با به عاری دیگر ۱۰ برابر مبلغی که کشورهای ثروتمند برای کمک به توسعه کشورهای فقیر تعیین کرده‌اند، از کشورهای جنوب راهی بهشت‌های مالیاتی می‌شود و کشورهای ثروتمند بیشتر درصدد نجات نظام پولی خود هستند تا اصلاح آن. یک «ان‌جی‌او»ی دیگر به تولیدات کشاورزی و تلاش برای افزایش قیمت این تولیدات اشاره می‌کند که یکی از عوامل مهم در گسترش فقر است به این معنا که با بالا رفتن قیمت این تولیدات، میلیون‌ها فقیر از دستیابی به خوراک محروم می‌شوند.

لوموند در تیترو خود نوشت توافق ظاهری در نشست «جی ۲۰» و بحران پولی ایرلند، بازارهای جهان را نگران کرد. لوموند که بعد ازظهرها منتشر می‌شود، نوشت: بیانیه پایانی این نشست هیچ چیز مهمی در خود نداشت و تنها قرار شد صندوق بین‌المللی پول نقش هماهنگ‌کننده را در تشکیل یک گروه کاری بر عهده بگیرد که ماموریتش تعیین شاخص‌هایی برای تشخیص خطراتک بودن ترازهای جاری در سال ۲۰۱۱ خواهد بود.